Saba Scientific Journal, Volume 5, Issue 9, 2026, pp. 55-66

پژوهش نامه صبا
Biannual Journal of Saba

An Analysis of the Components of Archaism in Khorasani-Style Poetry

Seyed jabbar (rasa)[1*]، Atefeh khodayi [2]

*1.*Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author)*

2. Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran.

A.khadayi@mou.ir

ARTICLE INFO

Key Words:

Khorasani style,

archaism,

social transformations,

classical Persian poetry ,

ABSTRACT

As the cradle of classical Persian poetry, the Khorasani style possesses linguistic and structural characteristics deeply rooted in linguistic archetypes. Archaism in this period transcends mere temporal simplicity; it represents a conscious interplay between the poet's worldview and the prevailing linguistic structure. Aiming to analyze and classify the components of archaism in Khorasani-style poetry, this research investigates the function of archaic elements within the aesthetic structure of the works. Employing a descriptive-analytical method grounded in a stylistic approach, the study examines selected examples from the collected works of prominent poets of the era—such as Rudaki, Ferdowsi, and Unsuri—to identify and categorize linguistic (lexical and syntactic) and rhetorical components. The findings indicate that archaism in Khorasani-style poetry manifests at three levels: lexical (use of obsolete and archaic words), grammatical (retention of archaic syntactic structures), and semantic (employment of ancient epic imagery). These components are not merely linguistic vestiges; rather, they serve as tools to convey a robust tone, evoke an epic quality, and establish an aesthetic distance between the text and everyday reality. The study concludes that archaism in the Khorasani style is a stylistic strategy that imbues the poetry of this period with historical identity and epic gravitas. Ultimately, this study demonstrates that the transition from the Khorasani style to subsequent styles was not so much a complete rupture as it was the result of a functional shift in these very archaic markers, occurring within the context of the era's social transformations.

***Corresponding Author:**
Email: *Seyedjabbar.1999@gmail.com*

Article Address Published on the Journal Site:
https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12617.html

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF AUTHORS	NATIONʿALĪTY OF AUTHOR
8	2	(Iran)

نشریه علمی صبا، دوره ۵، شماره ۹، سال ۱۴۰۵، صفحات ۵۵ تا ۶۶

پژوهش‌نامه صبا
Biannual Journal of Saba

تحلیل مؤلفه‌های باستان‌گرایی در شعر سبک خراسانی

سیدجبار (رسا)[۱]* ، عاطفه خدایی [۲]

۱. * دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران. A.khadayi@mou.ir

اطلاعات مقاله

کلمات کلیدی:

سبک خراسانی،

باستان‌گرایی،

تحولات اجتماعی،

شعر کلاسیک فارسی ،

چکیده

سبک خراسانی به‌عنوان خاستگاه شعر کلاسیک فارسی، واجد ویژگی‌های زبانی و ساختاری است که پیوند عمیقی با کهن‌الگوهای زبانی دارند. باستان‌گرایی در این دوره، فراتر از یک ساده‌انگاری زمانی، بیانگر تعاملی آگاهانه میان جهان‌بینی شاعر و ساختار زبانی حاکم است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی و طبقه‌بندی مؤلفه‌های باستان‌گرایی در شعر سبک خراسانی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که نشانه‌های کهنگی در این سبک، چه کارکردی در ساختار زیبایی‌شناختی اثر داشته‌اند. این مطالعه با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد سبک‌شناختی، با بررسی نمونه‌های منتخب از دیوان شاعران شاخص این دوره (مانند رودکی، فردوسی و عنصری)، به استخراج و طبقه‌بندی مؤلفه‌های زبانی (واژگان، ساختارهای نحوی) و بلاغی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که باستان‌گرایی در شعر سبک خراسانی، در سه سطح واژگانی (استفاده از لغات متروک و کهن)، دستوری (تداوم ساختارهای نحوی کهن) و معنایی (بهره‌گیری از تصاویر حماسی باستانی) قابل ردیابی است. این مؤلفه‌ها در آثار این دوره صرفاً بازمانده‌های زبانی نیستند، بلکه ابزاری برای القای صلابت لحن، حماسه‌پردازی و ایجاد فاصلهٔ زیباشناختی میان متن و واقعیت روزمره بوده‌اند. نتایج این پژوهش تبیین می‌کند که باستان‌گرایی در سبک خراسانی، یک استراتژی سبکی است که به شعر این دوره هویت تاریخی و وقار حماسی بخشیده است. این مطالعه در نهایت نشان می‌دهد که گذار از سبک خراسانی به سبک‌های بعدی، بیش از آنکه گسست کامل باشد، حاصل تغییر جهت کارکردی همین نشانه‌های باستانی در بستر تحولات اجتماعی دوران است.

* نویسنده مسئول

Email:Seyedjabbar.1999@gmail.com

نشانی مقاله دروب سایت:

https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12617.html

تعداد منابع	تعداد نویسندگان	ملیت نویسنده
۸	۲	(ایران)

مقدمه

سبک خراسانی که گاه سبک ترکستانی نیز خوانده می‌شود، نخستین سبک و شیوهٔ شعر کهن پارسی بود که از نیمهٔ دوم سدهٔ سوم تا اوایل سدهٔ ششم هجری در میان شاعران خراسان و فرارود کاربرد داشت. نخستین اشعار زبان فارسی نو به این سبک سروده شده‌اند.

این سبک از لحاظ زمانی به دو دورهٔ اصلی سامانیان، غزنویان – سلجوقیان تقسیم می‌شود:

«در دورهٔ سامانیان، سادگی بیان و کهنگی تعبیرات و اصطلاحات مشخص است. غلبهٔ واژگان فارسی بر عربی و توجه به توصیفات طبیعی، ساده و محسوس از ویژگی‌های شعر این دوره محسوب می‌شود. موضوعاتی که در شعر این دوره مطرح می‌شود اغلب معتدل و دور از اغراق هستند. تغزلات عاشقانه، پند و اندرز، حکمت با شیوه‌ای شاعرانه و نه عالمانه نیز از مشخصات این دوره به‌شمار می‌روند. قالب‌های مهم در این عصر قصیده و مثنوی هستند. در قصیده معمولاً موضوع مدح، هجو و تغزل است و در مثنوی تمثیل، داستان و حماسه بیان می‌شود.» (محجوب، ۱۳۷۲: ۶۵)

در دوره ترکان (غزنویان و سلجوقیان) شاعرانی چون عنصری و منوچهری و پس از آن‌ها ناصرخسرو و سنایی، به تدریج سادگی طبیعی را از شعر سبک خراسانی زدودند. در سبک این دوره افزون‌بر قصیده و مثنوی، برخی قالب‌های تازه مانند ترجیع بند، ترکیب بند، قطعه و مسمط نیز به کار رفته است. در این دوره انواع مباحث علمی فلسفه، ریاضیات، پزشکی، نجوم و آیات قرآن و احادیث در شعرها وجود دارند. از این‌رو شاعران در این مرحله، رنگی عالمانه به اشعار خود می‌زدند. روحیهٔ حماسی پیشین تدریجاً از بین رفته و جای خود را به حالات زاهدانه و صوفیانه داد. نیز اشعار عربی درمیان شاعران این دوره رواج بیشتری یافت؛ مثلاً منوچهری که دیوان اشعار عربی را از برداشت نمی‌توانست خود را از زیر نفوذ و تأثیر آن خارج سازد و ناصرخسرو و سنایی معلومات و مطالعات دینی خود را در شعر خویش می‌آوردند. بیان موضوعاتی مانند مدح، هجو، تغزل، پند و حکمت در شعر این دوره ادامه یافت، ولی در این میان اغراق و تا حدی اضافه‌گویی زیادتر شده و در واقع به نوعی تکامل یافت. با این همه کسانی مانند ناصر خسرو، مدح اغراق‌آمیز را به یک سو نهادند و حکمت و دین و اخلاق را به جای آن معنای قرار دادند. هرچند در ابتدای این سبک روح ملی و حماسی، خاصه در دوره سامانی جلوه‌ای بارز داشت، ولی در پایان آن، این روحیه تضعیف شده و جای آن را روحیه زاهدانه کسانی مثل ناصرخسرو و اخلاق صوفیانه شاعرانی چون سنایی پر کرد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت شروع این سبک با روحیه حماسی و پایان آن با روحیه صوفیانه بود.

۱. هدف و ضرورت انجام پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل نظام نشانه‌های باستان‌گرایانه در متون شعری دوره خراسانی است. به طور اخص، این تحقیق بر محورهای زیر استوار است:

تبیین ماهیت مؤلفه‌های زبانی و ساختاری که در شعر خراسانی، ویژگی‌های باستانی زبان فارسی را بازتولید می‌کنند.

بازشناسی لغات، ساختارهای دستوری و صنایع ادبی که از دوران پیش از سبک خراسانی وام گرفته شده و در این دوره بازآفرینی شده‌اند. بررسی میزان تأثیرپذیری شعرا از میراث زبانی کهن و نقش این ویژگی‌ها در شکل‌گیری هویت سبک‌شناختی دوره خراسانی.

دوره خراسانی، دوره گذار و تثبیت زبان فارسی معیار است؛ بنابراین، شناخت نشانه‌های کهن در این دوره، کلیدی‌ترین ابزار برای درک چگونگی پیوند میان زبان فارسی باستان و فارسی میانه با زبان فارسی کلاسیک است. با وجود مطالعات گسترده در حوزه تاریخ ادبیات، مطالعات سبک‌شناختیِ باستان‌گرایانه که به طور مستقیم بر نشانه‌های کهن در متن تمرکز داشته باشند، همچنان نیاز به بازبینی و دقتِ بیشتری دارند. بسیاری از پژوهش‌ها، ویژگی‌های زبانی این دوره را صرفاً سنتی یا قدیمی قلمداد کرده‌اند، بدون آنکه لایه‌های عمیق‌تر نشانه‌شناختی این باستان‌گرایی را واکاوی کنند. این پژوهش با شناسایی دقیق این مؤلفه‌ها، می‌تواند به پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی تاریخی و تاریخ ادبیات کمک کند تا الگوی دقیق‌تری از تغییر و تداوم در ساختار زبان فارسی از دوران‌های باستان تا دوران کلاسیک ترسیم کنند. در واقع، این تحقیق با پر کردن شکاف میان تاریخ زبان و سبک‌شناسی ادبی، به غنای دانش ادبیات کلاسیک می‌افزاید.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بررسی پیشینه مطالعات انجام‌شده در حوزه سبک خراسانی و زبان‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که پژوهشگران بسیار زیادی ابعاد گوناگون زبان و ادب این دوره را واکاوی کرده‌اند. مانند دکتر محمدجعفر محجوب که در کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی به بررسی مختصات سبکی شعر فارسی از ظهور تا پایان قرن پنجم هجری پرداخته است. در این حوزه، آثار مرجع سبک‌شناسی (مانند آثارِ استاد محمدرضا شفیعی کدکنی و تقی پورنامداریان) به تبیین ویژگی‌های کلی زبانی، بلاغی و فکری سبک خراسانی پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌هایی که به صورت اختصاصی ساختار واژگانی و نحوی متون کهن (مانند تاریخ بیهقی یا اشعار رودکی و فرخی) را بررسی کرده‌اند، پایه‌های ارزشمندی برای شناخت لایه‌های زبانی این دوره فراهم آورده‌اند. تمرکز این دسته از مطالعات عمدتاً بر توصیف داده‌های زبانی و تعیین حدود و ثغور واژگان متروک استوار بوده است. در سال‌های اخیر، مقالات و پژوهش‌هایی با رویکردِ

نشانه‌شناسی و نقد ادبی منتشر شده‌اند که پدیده باستان‌گرایی را در ادوارمختلف شعر فارسی واکاوی کرده‌اند. برخی مقالات نیز به صور موردی به حضور نشانه‌های باستانی و اسطوره‌ای در ادب کهن پرداخته‌اند؛ اما این پژوهش‌ها غالباً نگاهی توصیفی داشته و به تبیین کارکرد این مؤلفه‌ها به عنوان یک استراتژی آگاهانه هویت‌بخش و حماسی در بستر سبک خراسانی کمتر پرداخته‌اند.

۳. بحث و بررسی

سبک خراسانی به‌عنوان خاستگاه شعر کلاسیک فارسی، واجد ویژگی‌های زبانی و ساختاری است که پیوند عمیقی با کهن‌الگوهای زبانی دارند. باستان‌گرایی در این دوره، فراتر از یک ساده‌انگاری زمانی، بیانگر تعاملی آگاهانه میان جهان‌بینی شاعر و ساختار زبانی حاکم است.

۳-۱. مختصات سبک شعر خراسانی

۳-۱-۱. مختصات زبانی

زبان فارسی در این دوره زبان مادری گویندگان است؛ یعنی گویندگان این دوره برخلاف دوره‌های بعد زبان فارسی را از روی آثار ادبی پیش از خود نمی‌آموختند؛ از این‌رو زبان ایشان طبیعی و ساده و روان است و در آن تعقید و ابهام نیست. شعر این دوره مشتمل بر مجموعه‌ای از لغات است که بسامد آن در دوره‌های بعد کم می‌شود و یا یک‌سره از بین می‌رود. برخی از لغات پر استعمال این سبک از نظر فکری هم جالبند. یکی از آنها واژه «آز» به معنای طمع و فزون‌خواهی است که غالباً جان‌دار انگاشته شده است.

۳-۱-۲. مختصات فکری

«شعر این دوره شعری شاد و پرنشاط است و روحیهٔ تساهل و خوش‌باشی را تبلیغ می‌کند و از محیط‌های اشرافی و گردش و تفریح سخن می‌گوید. شعری واقع‌گراست و اوضاع دربارها را منعکس می‌کند. شاعران در این دوره با معارف پیش از اسلام آشنا هستند و از این رو تلمیح به اسم قهرمانان و شاهانی چون انوشیروان به چشم می‌خورد. در اشعار شاعران، معشوق مقام والایی ندارد و حتی گاهی مقام او پست است و از این‌رو همیشه صحبت از وصال است نه فراق.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۴)

روح حماسی بر شعر حاکم است و فضای شعر، تعلیم و اندرز است. صحبت از اختیار و ارادهٔ انسان است و جبرگرایی هنوز بر شعر سایه نیفکنده است. «جنبه‌های عقلانی و تعادل بر جنبه‌های احساسی و اغراق چیره است، مثلاً مدح و هجو متعادل است و غلو به صورت دوره‌های بعد دیده نمی‌شود.» (همان: ۴۵) اشاره به معارف اسلامی و حدیث و قرآن در آن کم است و آنچه هست عمیق نیست. اشعار این دوره از پند و اندرز خالی نیست؛ ولی این پندها بیشتر جنبهٔ علمی و ساده دارند.

۳-۱-۳. مختصات ادبی

قالب شعری مسلّط، قصیده است. قصاید کامل با تشبیب، مدح، شریطه و دعای تأبید از زمان رودکی مرسوم است. غزل به معنای مصطلح خیلی کم است اما رباعی و مثنوی رایج است. استفاده از بدیع و بیان به صورت طبیعی و معتدل است.

«ترجمان‌البلاغه نخستین کتاب فارسی در صناعات ادبی در قرن پنجم تألیف شده که نمونه‌ای کامل از این امر است. صنایع بدیعی در این دوره بیشتر لفظی است؛ از قبیل موازنه، اشتقاق، ردالصدر الی العجز، لف‌ونشر، انواع سجع، تجنیس و از صنایع معنوی شاعران بیشتر به موارد ساده‌ای چون تضاد و مراعات النظیر توجه دارند و توجه هنری به انواع ایهام مطرح نیست.» (صدرالحفاظی، ۱۳۸۹: ۳۹) بی پیرایگی، یعنی خالی بودن از صنایع بدیعی همراه با سادگی لغات و روانی ترکیب‌ها مهم‌ترین مشخصه شعری این دوره است به‌طوری‌که می‌توان به سبک شعر خراسانی سبک ساده گفت.

۴. پدیدارشناسی کهنگی در شعر خراسانی

این قبیل نشانه‌ها گاه در شعر و نثر مشترک است (مانند استعمال ایدون و ایدر) و گاه مختص شعر است (مانند به کار بردن الف اطلاق که در نثر روی نمی‌دهد و اگر الفی در پایان کلمه‌ای بیاید نشان تعظیم یا تأکید و جز آنست.)

۱. استعمال کجا به صورت موصول:

کهن کند به زمانی همان کجا نو بود و نو کند به زمانی همان که خلقان بود
بسا شکسته بیابان که باغ خرّم بود و باغ خرّم بود آن کجا بیابان بود

(رودکی)

و آن سنگ را بیافت کجا مهر کرده بود برکند مهر و دل به برش بر همی تپید

(بشّار مرغزی)

۲. آوردن ایدون و ایدر:

نیش نهنگ دارد، دل را همی فساید ندهم که ناگوارد کایدون نه خرد خاید

(رودکی)

ز دشمن گر ایدون که یابی شکر گمان بر که زهرست، هرگز مخور

(ابوشکور بلخی)

۳. استعمال ابا و ابی و ابر:

ابا برق و با جستن صاعقه ابا غلغل رعد در کوهسار

(رودکی)

ابی دانشان بار تو کی کشند ابی دانشان دشمن دانشند

(ابوشکور بلخی)

جهان ما بد و نیکست و بدش بیش از نیک گل ایچ نیست ابی خار و هست بی گل خار

(قمری جرجانی)

۴. استعمال الف اطلاق به فراوانی:

اثر میر نخواهم که بماند به جهان میر خواهم که بود مانده به جای اثرا

(رودکی)

بیاموز هر چند بتوانیا مگر خویشتن شاد گردانیا

(ابوشکور بلخی)

۵. آوردن حرف عطف در آغاز بیت‌ها یا مصراع‌ها:

همان که درمان باشد به جای درد شود و باز درد همان کز نخست درمان بود

(رودکی)

توانگر بر او آفرین سال و ماه و درویش نفرین بر او بی گناه

(ابوشکور بلخی)

۶. حذف ضمیر متکلم به قرینه:

ورم ضعیفی و بی بدیم نبودی وانکه نبود از امیر مشرق فرمان

خود بدویدی بسان پیک مرّتب خدمت او را گرفته چامه به دندان

(رودکی)

در مصراع اول از بیت دوم ضمیر متکلم حذف شده است.

۷. اماله

شب عاشقت لیله القدرست چون تو بیرون کنی رخ از جلبیب

(رودکی)

به حجاب اندرون شود خورشید گر تو برداری از دو لاله حجیب

(رودکی)

۸. خروج از وزن عروضی:

در شعر این دوره بارها به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که شاعر در یک مصراع حرفی یا حرکتی بر وزن افزوده یا حرفی و حرکتی از آن کاسته است. این اهمال در هنگامی که شعر جوان فارسی نخستین گام‌های خود را در راه تکامل برمی‌داشت طبیعی است.

ور به بلور اندرون بینی گویی گوهر سرخست به کف موسی عمران

(رودکی)

دو چیز انده از دل به بیرون برد رخ دوست و آواز مرد خرد

(ابوشکور بلخی)

البته در این بیت اخیر، می‌توان با چسباندن واو عطفی که پیش از کلمهٔ «آواز» آمده است بدان و خواندن آن به صورت «واواز» این نقیصه را برطرف کرد.

ابا دوست و دشمن نباید گشاد به فرزند موبد چنین کرد یاد

(ابوشکور بلخی)

۹. اشباع واو و دیگر حرکات تحت تأثیر و به تقلید از زبان پهلوی:

هفت سالار اندرین فلکند همه گرد آمدند در دو و داه

(رودکی)

دل آزرده را سخت باشد سخن چو خصمت بیفتاد سستی مکن

(بوستان)

«سخن» با ضم «خا» با «مکن» قافیه شده است و بنابراین استعمال آن بدین صورت در دوران رودکی عیب شمرده نمیشد و عادی جلوه میکرد.

۱۰. آوردن علامت جمع فارسی در پایان کلمه‌هایی که در زبان عربی جمع شمرده می‌شده است:

گر نعم‌های او چو چرخ دوان همه خوابست و بادبا فره

(رودکی)

۱۱. استعمال واژه‌های کهنه و نزدیک به صورت مستعمل در زبان پهلوی:

گر بگشاید زفان به علم و به حکمت گوش کن اینک به علم و حکمت لقمان

(رودکی)

فام: وام

بجمله خواهم یکماهه بوسه از تو بتا به کیچ کیچ نخواهم که فام من توزی

خروچ: خروس

سگالندهٔ چرخ مانند غوچ تبر برده بر سر چو تاج خروچ

باشگونه: واژگون

اگر باشگونه بود پیرهن بود حاجت بر کشیدن ز تن

آهو: عیب

یک آهو که از یک دروغ آیدا به صد راست گفت نپیرایدا

(بوشکور بلخی)

۱۲. اشارهٔ صریح به زبان پهلوی و دانستن آن:

و گر پهلوانی ندانی زبان وَرَز رود را ماورالنهردان

(رودکی)

۱۳. استعمال نام فارسی جهت‌های چهارگانهٔ به درستی:

«نام‌های فارسی چهارسو (خراسان= مشرق-خوروران، خوربران، خاوران) (خاور= مغرب، باختر) (شمال) (نیمروز= جنوب) از قدیم بازفراموش شده و گویندگان و نویسندگان آنها را گاه درست و گاه غلط استعمال کرده‌اند.» (محجوب، ۱۳۷۲: ۲۹۷)

مهر دیدم بامدادان چون بتافت از خراسان سوی خاور می‌شتافت

از خراسان بروز طاووس وش سوی خاور خرامد شاد و کش

(رودکی)

۱۴. اشاره به قهرمانان حماسهٔ ملّی ایران:

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد

نی که حاتم نیست با جود تو راد نی که رستم نیست در جنگ تو مرد

(رودکی)

ابر ضحّاک چیره شد فریدون وز اهریمن ستد خاتم سلیمان

(قمری جرجانی)

۱۵. استعمال یاهای شرطی و تردیدی و استمراری و تمنی:

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی

(رودکی)

و گر تو را ملک هندوان بدیدی روی سجود کردی و بتخانه‌هاش برکندی

به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم به آتش حسراتم فگند خواهندی

تو را سلامت باد ای گل بهار و بهشت که سوی قبلهٔ رویت نماز خوانندی

(شهید بلخی)

۱۶. آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس مفعول غیرصریح:

اکنون در زبان فارسی قاعدهٔ رایج آنست که برای آوردن مفعول به واسطه حرف اضافه‌ای پیش از آن می‌آورند، امّا در قدیم علاوه بر مصدّر ساختن حرف اضافه بر مفعول غیرصریح حرف اضافهٔ دیگری نیز پس از آن می‌آوردند. این قاعده کم و بیش تا قرن هفتم هجری رواج داشته است.

شجاع آنکه دل را شکیبا کند به آشفتن اندر مداوا کند

(ابوشکور بلخی)

۱۷. اضافه کردن حرف اضافه به اسم:

بر هر سخن باز گویا رسد چنان کاب دریا به دریا رسد (ابوشکور بلخی)

۱۸. آوردن ضمیر (ش) فاعلی برای سوم شخص مفرد:

گرفتش فش و یال اسب سیاه ز خون لعل شد خاک آوردگاه (شاهنامه/ ویس و رامین)

سوی آسمان کردش آن مرد روی بگفت: ای خدای، این تن من بشوی

۱۹. ابدال یا قلب حروف بعضی از کلمه‌ها:

آب انگور و آب نیلوفل مر مرا از عبیر و مشک بدل (ابوشکور بلخی)

۲۰. استعمال یک کلمه به دو معنی:

نه آن زین بیازرد روزی به نیز نه این را از آن اندهی بد بنیز (= نیز) (ابوشکور بلخی)

۲۱. تکرار جمله‌ها و کلمه‌ها:

تو را اگر ملک چینیان بدیدی روی نماز کردی و دینار را پراگندی

تو را اگر ملک هندوان بدیدی روی سجود کردی و بتخانه‌هاش برکندی (شهید بلخی)

۲۲. استعمال کلمهٔ «صعب» به جای سخت که در این دوران رواج داشته است:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تو نگردم، نه بشنوم پندی (شهید بلخی)

۲۳. استعمال صیغه‌های مختلف مضارع مصادر بودن، بایستن و شایستن:

کی خدمت را شایم تا پیش تو آیم (ابوالعباس مروزی)

اگر چه چنگ نوازان لطیف دست بوند فدای دست قلم باد دست چنگ نواز (رودکی)

۲۴. استعمال کاف تصغیر به فراوانی و به منظور تحبیب یا تحقیر:

گویی که دو سه پیرهنست از دو سه گونه وز دامن هر یک زدگر پارگکی کم (طاهر بن فضل چغانی)

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی کارکرد باستان‌گرایی در شعر سبک خراسانی انجام شد و بر پایه تحلیل داده‌های استخراج‌شده، به نتایج زیر دست یافتیم:

نخست آنکه، باستان‌گرایی در این دوره، فراتر از یک ضرورت زمانی یا بازمانده‌ای تصادفی از زبان فارسی میانه و باستان، یک استراتژی آگاهانه سبکی است. این استراتژی، در پیوند دیالکتیکی با جهان‌بینی حاکم بر این دوره، به دنبال دستیابی به وقار زبانی و صلابت حماسی است. نتایج تحلیل‌های زبانی نشان داد که آرکانیسم سبک خراسانی نه‌تنها در سطح واژگان (استفاده از لغات متروک)، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر نحوی (استفاده از ساختارهای دستوری کهن) و بلاغی (تصویرسازی‌های مبتنی بر کهن‌الگوها) نفوذ کرده و به عنوان ستون فقرات هویت زبانی این دوره عمل می‌کند.

دوم اینکه، این پژوهش تبیین کرد که میان باستان‌گرایی و مفهوم حماسه در سبک خراسانی، رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است. در واقع، شاعران این دوره با بهره‌گیری از نشانه‌های کهن، فضایی را خلق کرده‌اند که فراتر از واقعیت ملموس زمانه است؛ گویی زبان کهن، بستری برای تقدس‌بخشی به امر سیاسی و تاریخی است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که سبک خراسانی با تکیه بر این نشانه‌های کهن، هویت مستقل زبان فارسی نو را در برابر هجوم تحولات زبانی سریع تثبیت کرد. این پژوهش نشان می‌دهد که شناختِ دقیقِ سبک خراسانی بدون درک سازوکار باستان‌گرایی، ابتر خواهد ماند. بدین‌سان، باستان‌گرایی را باید نه به‌عنوان نشانی از کهنگی، بلکه به‌عنوان ابزاری زاینده و هویت‌بخش در ساختار شعر کلاسیک ایران نگریست. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، سیر تحول این نشانه‌های باستان‌گرایانه در گذر از سبک خراسانی به سبک عراقی، به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر تحول ژانرهای ادبی، مورد واکاوی تطبیقی قرار گیرد.

دانشگاه مجازی المصطفی

فهرست منابع

ابراهیمی، مختار و برکتی، محمد (۱۳۸۸)، «تأثیر سبک خراسانی بر شعر معاصر فارسی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد.

شفیعی، فاطمه (۱۳۹۶)، «بازتاب سبک خراسانی در ادوار مختلف شعر فارسی»، دومین همایش ملی بازشناسی مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب پارسی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: میترا.

ـــــــــ (۱۳۷۳)، سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: میترا.

صدرالحفاظی، سیدمهدی (۱۳۸۹)، «مختصات زبانی سبک خراسانی در گلستان سعدی»، نشریهٔ سبکشناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دورهٔ۳، شمارهٔ ۱، صص ۷۹-۹۹.

عسکریان، هاجر و شادمنامن، محمدرضا (۱۴۰۱)، «تطوّر ماهیت معشوق در شعر فارسی (از سبک خراسانی تا سبک هندی)»، نشریهٔ بهارستان سخن، شمارهٔ ۵۶، دورهٔ ۱۹. صص ۶۷- ۸۲.

کفاش، حمزه (۱۴۰۴)، «وصف . خاستگاه نظری آن در سبک خراسانی»، دانشگاه فردوسی مشهد، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۷۰، صص ۲۵۸-۲۹۸.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۷۲)، سبک خراسانی در شعر فارسی (بررسی مختصات سبکی شعر فارسی از ظهور تا پایان قرن پنجم هجری)، تهران: فردوس.

دانشگاه مجازی المصطفی